اشاره

مدتی است که ادبیات داستانی کشورمان شدیدا آمیخته به سیاست شده است.ظاهرا هر قدر که مسائل‏ سیاسی کشورمان تندتر و فراگیرتر می‏شود،داستان‏نویسان را نیز بیشتر به کام خود می‏کشد و آنها را به‏ جناح‏بندی سیاسی وامی‏دارد.طبیعی است که کش‏مکشها و رویکردهای سیاسی-اجتماعی همواره در ذهن‏ و ضمیر کوشندگان و عرصه‏های گوناگون ادب و هنر اثر بگذارد.ما این دوره‏ها را پیشتر،بخصوص در دورهء مشروطه به بعد،همواره داشته‏ایم ولی یک نکته را نباید فراموش کرد که هنرمند اگر بیش از اندازه‏ سیاسی شود،در کار هنری‏اش اثری معکوس خواهد داشت و در چهارچوبی قراردادی قرار خواهد گرفت؛ چنان‏که سیاسی شدن بیش از اندازهء شاعران و نویسندگان دورهء مشروطه جوهرهء هنری آثار آنها را بسیار کمرنگ کرد.

درست است که تحولات و دگرگونیهای سیاسی-اجتماعی،برداشتها و دیدگاههای نویسندگان را متحول می‏کند ولی در این تحول باید نقش اول از آن خود نویسنده باشد و نویسنده مضامین و موضوعات‏ اصلی را انتخاب و پرداخت کند.امرزه بعضی از نویسندگان-شاید هم ناخواسته و نادانسته-طوری‏ سیاست‏زده و سیاسی شده‏اند که بیشتر به سیاستمداران می‏مانند تا نویسندگان و هنرمندان.سیاستمدار وظیفه‏ای خاص خود دارد و نویسنده وظیفه و مقامی ویژه خود.شایسته است که نویسنده با جریانهای‏ اجتماعی و سیاسی کاملا آشنا باشد تا بتواند در جای خود راهبرد خاص خویش را در آثار هنری‏اش‏ بنشاند.ولی اگر طوری در قضایای سیاسی جامعه غرق شود و دخالت کند که وجه نویسندگی‏اش‏ تحت الشعاع جنبه سیاسی‏اش قرار گیرد،دیگر سیاستمدار است نه نویسنده.

اکنون این مسائل در مورد بعضی از نویسندگان کاملا مصداق دارد.بایسته است که آنها تکلیف خود را با قلم یکسره کنند.داستان‏نویس و هنرمند باید در فرادست مسائل اجتماعی-سیاسی بنشیند و آنها را با چشمی مسلح و تیزبین و موشکاف ارزیابی کند و با اندیشه و تفکر،به‏گونه‏ای فراگیر در اثر خویش‏ بازتاب دهد.

امواج سیاسی زمانمندند و چندی بعد از خاطره‏ها زدوده می‏شوند و ورود آنها به عالم داستان،اثر هنری را زمانمند می‏کند.تاکنون ثابت شده که اثری می‏تواند دیریاز باشد و تأثیری دیرآهنگ داشته باشد که در عین انعکاس محیط فرهنگی در خود،اندیشه‏ای فراتر از آن را القاء کند و جوهره‏ای هنری داشته باشد نه محملی سیاسی.

البته در این مقام،نوشتن رمان و داستان سیاسی را نباید با این مقوله درآمیخت.رمان و داستان‏ سیاسی نوع خاصی از داستان‏نویسی است که بعضی از داستان‏نویسان بدان اشتهار دارند ولی خود این‏ نوع داستان نیز به لحاظ هنری و ادبی،ضوابط و معیارهائی دارد که داستان‏نویس همواره در پی رعایت‏ آنهاست وگرنه رمان او هم زمانمند خواهد بود.شاید برخی بپسندند که داستان آنها امواج سیاسی‏ زمانه‏شان را بازتاب دهد؛این هم پسندی است معقول اما در این صورت داستان آنها به قلمرو تاریخ نزدیک‏ می‏شود.

نکته دیگر این‏که امروزه اگر همین جنبه سیاسی بودن را از بعضی نویسندگان جدا کنیم و جنجال‏ سیاسی آنها را از افعال هنری‏شان منفک کنیم،شاید آثار هنری این نوع نویسندگان ارزش ادبی اندکی پیدا کند و آن نباشد که می‏نمایند.این مسأله،متأسفانه،یکی از مسائلی است که ادبیات ما را از دورهء مشروطه تاکنون فروپوشانده،و گاهی خزف را به جای صدف نشانده است.